

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه مباحث گذشته

در بیان فنی و تحلیل جزء الفرد مجموعاً سه مبنا ذکر شد و مورد بررسی قرار گرفت:

الف- مرحوم خوئی رحمه الله علیه: تطبیق: امری وجوبی متعلق به صلاة است و اگر قرار باشد قنوت به عنوان جزء الفرد قرار بگیرد باید بگوئیم تطبیق مأمور به و طبیعت بر نماز دارای قنوت، مستحب است و لذا متعلق استحباب، تطبیق است.

برای تحلیل مذکور یعنی این که شارع فرموده باشد صرف تطبیق مأمور به بر این فرد استحباب دارد، دلیلی وجود ندارد و مجرد احتمال بسیار بعید است.

ب- مرحوم صاحب کتاب منتقى الاصول (ره): تأکّد: یک امر وجوبی به صلاة و یک امر استحبابی به قنوت تعلق دارد و امر استحبابی سبب تأکید امر وجوبی است.

به نظر ما این مبنا و احتمال خلاف فرض است چرا که مفروض در جزء الفرد عدم ایجاد تغییر در ملاک بوده و آمدن یا نیامدن قنوت در ملاک هیچ تغییری ایجاد نمی کند، حال آن که طبق این مبنا باید بگوئیم امر وجوبی مؤکّد می شود.

ج- مرحوم اصفهانی رحمه الله علیه: فضیلت یا کمال: نماز فی نفسه واجب است اما اگر همراه با قنوت ایتان شود این جزء الفرد سبب فضیلت و کمال برای طبیعت و فرد خاص می شود؛ چرا که نماز با قنوت از میان افراد نماز ثواب بیشتری دارد، در نتیجه آمدن یا نیامدن قنوت در وجوب نماز تغییر ایجاد نکرده و ملاک به حال خود باقی خواهد ماند.

نظریه مرحوم اصفهانی رحمه الله علیه مطلق بوده و شامل تمام مرکبات اعتباری می شود. اما مرحوم امام رحمه الله علیه تقریباً با همین بیان، جزء الفرد را تنها در مرکباتی می پذیرند که دارای هیئت باشند. ما نیز به تبع مرحوم اصفهانی و مرحوم امام رحمه الله علیه همین مبنا را پذیرفتیم.

دیدگاه مرحوم تبریزی (ره) و بررسی آن

مرحوم آقای تبریزی رضوان الله تعالی علیه در کتاب دروس و در بیان تفاوت میان جزء الفرد و غیر آن می فرماید: جزء الفرد وجود مستقلی که بنفسه ما به ازاء داشته باشد ندارد؛ کما این که صلاة در مسجد یا صلاة در اول وقت هر چند جزء الفرد هستند اما وجودی مستقلی ندارند. بلکه این ها مندرک در فعل هستند با این توضیح که صلاة در مسجد تشکیل شده از صلاة و کونها فی

المسجد نیست. اما قنوت یا ادعیه ماه مبارک رمضان جزئی مستقل هستند. ایشان طبق این ملاک شق سوم را تصویر نموده است.^[1]

به نظر ما هر چند بیان ایشان فی نفسه بیان خوبی است اما جعل اصطلاح می‌باشد؛ یعنی جزء الفرد چیزی است که در تشخص مأمور به دخالت داشته باشد اعم از این که وجودی مستقل و ما به ازای مستقل داشته باشد یا خیر. طبق بیان ایشان جزء الفرد منحصر به جزء زمانی و مکانی یعنی نماز در مسجد، نماز در اول وقت و... می‌شود. در حالی که همه می‌گویند: ذکر دوم و سوم رکوع عنوان جزء الفرد و وجودی مستقل دارد. لذا چنین به نظر می‌رسد استقلال و عدم استقلال یا داشتن ما به ازاء و نداشتن ما به ازاء هیچ مبنا و پایه‌ای نداشته و نمی‌تواند فارق میان شق دوم و سوم باشد.

تبیین مسئله بنابر عدم وجود جزء الفرد

تا اینجا بحث در این بود که بگوئیم شیئی مثل قنوت جزء الفرد است. اما طبق قولی که قنوت را جزء الفرد نمی‌داند باید چه قضاوتی داشته باشیم؟ ظاهر عبارات طبق هر سه مبنا این است که اگر مثلاً شخصی در نماز صدقه مستحب داد یا در کنار روزه‌های ماه مبارک رمضان ادعیه وارد شده را نیز خواند، این عمل نقشی در ماهیت، فردیت و تشخص نماز نداشته و شق اخیر موجب افضلیت یا تأکید و یا تطبیق نمی‌شود؛ به این معنا که امر شارع به صدقه سبب نمی‌شود مثلاً امر وجوبی به صلاة در ضمن صدقه مستحب شود.

بلکه این عمل جزئی مستقل است که مأمور به ظرفی خاص برای آن می‌باشد و لذا به اعتبار خود آن عمل به مکلف ثواب اعطا می‌شود؛ کما این که اگر شخص دو نماز بخواند یک ثواب به اعتبار نماز اول و یک ثواب به اعتبار نماز دوم به وی داده می‌شود.

مختار در رابطه با شق سوم بنابر عدم وجود جزء الفرد

به نظر ما این مطلب صحیح نیست چرا که طبق مبانی مذکور و خصوصاً مبانی مرحوم اصفهانی رحمه الله علیه باید بگوئیم عمل مذکور مانند سبب افضلیت مأمور به و ظرف می‌شود.

البته استظهار از ادله قنوت در نماز این است که تطبیق امر وجوبی صلاة بر صلاة دارای قنوت سبب استحباب یا تأکید و یا افضلیت آن است. اما در صدقه یا ادعیه روزه‌های ماه مبارک رمضان می‌فرمایند این‌ها در تطبیق، تأکید یا افضلیت مؤثر نبوده و مأمور به فقط نقش ظرف را برای عمل مذکور دارد.

هر چند شاید برداشت مذکور طبق مبانی مرحوم خوئی رحمه الله علیه صحیح نبوده و تطبیق این فرد بر استحباب یا حتی تأکید مشکل باشد، اما طبق مبانی مرحوم اصفهانی و مرحوم امام رحمه الله علیهما چنین نیست و انکار آن مشکل است؛ یعنی از لحاظ عرف و ارتکاز متشرعه می‌توان گفت صدقه در نماز موجب کمال یا افضلیت این فرد خاص می‌شود.

ثمرات مترتب بر تقسیم محل بحث

در این بحث مرحوم اصفهانی رحمه الله علیه دو ثمره و مرحوم صاحب کتاب منتقى الاصول رحمه الله علیه سه ثمره را ذکر نموده‌اند. برخی در این بحث می‌گویند اصل بیان تقسیم مذکور توسط مرحوم آخوند رحمه الله علیه به این جهت بوده که ایشان تفاوت میان جزء الفرد للواجب و جزء المستحب فی الواجب را بیان نماید.

مرحوم اصفهانی رحمه الله علیه می‌فرماید: افراد متعددی دو تفاوت میان جزء المفرد که للواجب و الجزء المستحب که فی الواجب است ذکر نموده‌اند:

ثمره اول: فساد در جزء مفرد سرایت به طبیعت نموده و سبب بطلان آن می‌شود چرا که مفروض ما تحقق و تشخیص طبیعت در ضمن فرد می‌باشد. اما فساد در جزء مستحب به مأمور به سرایت نمی‌کند؛ مثلاً اگر قنوت، صدقه و... فاسد شد سبب فساد مأمور به نمی‌شود.

ثمره دوم: برخی می‌گویند سلام در نماز واجب و برخی دیگر می‌گویند سلام مستحب است. بنابر این که سلام جزء مستحب فی الواجب بوده و بگوئیم نماز با تشهد تمام می‌شود یا این جزء، از مصادیق شق دوم یعنی جزء المفرد است که در این صورت طبیعت صلاة با آن تشخیص پیدا می‌کند و لذا تا زمانی که ایتیان نشود فراغ از نماز حاصل نمی‌شود. پس اگر در حین سلام شک داشتیم نماز صحیح است یا خیر، شک بعد از فراغ نبوده و قاعده فراغ جاری نیست.

اما اگر سلام جزء مستحب فی الواجب باشد شک مذکور شک بعد از فراغ است چرا که بعد از اتمام تشهد مکلف از نماز فارغ شده‌است و سلام مانند تعقیبات و جزء بعد الواجب می‌شود؛ در نتیجه شک بعد از فراغ بر آن صادق بوده و قاعده فراغ در مورد آن جاری است. اما اگر بگوئیم سلام در نماز واجب است این مباحث منتفی خواهد بود.^[12]

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. دروس في مسائل علم الأصول، ج 1، ص 170.

[2]. «[و لغير واحد من الأعلام كلام في المقام - في الفرق بين الجزء المفرد والمستحب] في أثناء العبادة بما لا يخلو من شوب الإبهام - و هو: سراية فساد الجزء المفرد إلى العبادة، دون الآخر؛ نظرا إلى أنه جزء لأفضل الأفراد، و من جملة الأفعال الصلواتية دون الآخر. و كذا يفرق بينهما في التسليم - بناء على استحبابه - فإنه إذا كان جزء الفرد كان الشك في حاله شكاً قبل الفراغ عن الصلاة، و إذا كان مستحبا بعد التشهد في نفسه - لا من حيث المشخصية - كان الشك في تلك الحال شكاً بعد الفراغ. و في كلا الفرقين نظر واضح، فإنهما إنما يتمان إذا كان المسمى بالمشخص كالمشخص الحقيقي الذي يوجب زواله و انعدامه زوال الطبيعة و انعدامها؛ لوجودها بوجود شخصها و فردها، فتزول بزواله، و تنقطع بانقطاعه. و ليس الأمر كذلك؛ لما عرفت مفصلاً آنفاً: أن اعتبار المشخصية باعتبار أن مثل هذا الجزء كمال للطبيعة، و كمالها ليس أمراً في قبالتها، فيكون كالمشخص الحقيقي الذي لا يعدّ موجوداً مستقلاً في قبالة وجود الطبيعة، بل هو من أطوار وجودها و شئونه، و إلا فتتحقق نفس الطبيعة بتحقيق التكبير و القراءة إلى آخر الأجزاء الواجبة، فالصلاة المشتملة على القنوت الفاسد، كالتى لم تشتمل عليه من حيث تحققها بتحقيق ما هو من علل قوامها، و كذلك تنقطع طبيعة الصلاة بالتشهد، و التسليم كمالها، فإن وجد صحيحاً كانت الصلاة كاملة به، و إلا فلا، و ليس مشخصاً حقيقياً كي يتخيل أن الطبيعة لا توجد إلا بوجود شخصها، فافهم جيداً.» نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج 1، ص 143 - 144.